انديشة موعودگرایی در دوره صفویه

مهدی فرهادی منفرد

نسرین خلیلی

چکیده

هدف اصلی نوشتار حاضر مطالعه تاریخ اجتماعی عصر صفویه با توجه به موضوع مهدویت و منجی گراکی است. اهمیت این موضوع به این امر باز می‌گردد که این اندیشه در آن روزگار به شکلی پررنگتر و در سطح گسترده‌تری از روزنه اندیشه‌ای قطبانی که از سوی مذهب تازه رسمیت می‌یابد، تشخیص نگیرد. همچنین این اندیشه، چه از روزنه آن‌چه مدعیان نجات بخشی در آن روزگار در جستجوی آن بودند. نویسنده‌گان می‌کوشندند اندیشه‌های بخشی را به‌ویژه در قالب آن‌چه موعودیت، مهدویت و منجی گراکی خوانده می‌شود، در جشن‌های سیاسی، حکومتی، اجتماعی و اقتصادی این روزگار جستجو کنند. همچنین به این بحث‌های آن بوددند.

واژه‌های کلیدی: صفویه، موعودگرایی، تشخیص امامیه، مهدویت

m.f.monfared@gmail.com
nasimbak@yahoo.com

1. ی. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهرا(س) ۱۲ دانشجوی دکترای تاریخ ایران اسلامی دانشگاه الزهرا(س) تاریخ دریافت: ۸۸/۸/۱۵ تاریخ تصویب: ۸۸/۱۱/۳۰
مقدمه

ابتدا درباره چند مفهوم کلیدی در این نوشته توضیح می‌دهیم؛ در این نوشته معرفی می‌گردد و نتایج خصوصی در روش‌های انجام‌اداره است. در شرایط بحران اجتماعی، کمیته تخصصی رشد می‌کند و ماندگاری دنیاست. هستند که در هیأت فرهنگی و عهد داده شده، آثاری را از شرایط اجتماعی و رهایی می‌بخند. یک سوی این مفاهیم در جامعه و میان توندهای مردم و سوی دیگر آن در باورهای فرهنگی است. همین نیاز و انتظار اجتماعی بود که برای حکومت‌ها بستر مناسبی فراهم می‌ساخت تا به باورهای فرهنگی مردم خود را در کشور معرفی چنین ایزولهای برای خود مشروطیت بیافرند. در این پژوهش، در کار نتایج خصوصی و معرفی می‌گردد، به مهندگانی که رفتار و بیش از آنکه به تعیین خاص آن از منظر مکتبی خاص توجه شده باشد، صباعه اجتماعی این مفاهیم مورد نظر است.

در این مقاله کوشش خواده شده شد تا به این پرسش پاسخی درخور داده شود که؛ سیر جهت اندیشه معرفی می‌گردد. از این اجباری برای نوشته چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟ پاسخ چه می‌باشد؟ این فرض استوار است که از دو درجه تماشا به بعد، گونه‌ای تعیین است که اندیشه‌های جامعه‌ای گسترش یافته ربخ داده است.

به‌طور کلی در مطالعه اندیشه معرفی می‌گردد. از این اجباری برای نوشته چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟ پاسخ چه می‌باشد؟ این فرض استوار است که از دو درجه تماشا به بعد، گونه‌ای تعیین است که اندیشه‌های جامعه‌ای گسترش یافته ربخ داده است.

مقدمه

ابتدا درباره چند مفهوم کلیدی در این نوشته توضیح می‌دهیم؛ در این نوشته معرفی می‌گردد و نتایج خصوصی در روش‌های انجام‌اداره است. در شرایط بحران اجتماعی، کمیته تخصصی رشد می‌کند و ماندگاری دنیاست. هستند که در هیأت فرهنگی و عهد داده شده، آثاری را از شرایط اجتماعی و رهایی می‌بخند. یک سوی این مفاهیم در جامعه و میان توندهای مردم و سوی دیگر آن در باورهای فرهنگی است. همین نیاز و انتظار اجتماعی بود که برای حکومت‌ها بستر مناسبی فراهم می‌ساخت تا به باورهای فرهنگی مردم خود را در کشور معرفی چنین ایزولهای برای خود مشروطیت بیافرند. در این پژوهش، در کار نتایج خصوصی و معرفی می‌گردد، به مهندگانی که رفتار و بیش از آنکه به تعیین خاص آن از منظر مکتبی خاص توجه شده باشد، صباعه اجتماعی این مفاهیم مورد نظر است.

در این مقاله کوشش خواده شده شد تا به این پرسش پاسخی درخور داده شود که؛ سیر جهت اندیشه معرفی می‌گردد. از این اجباری برای نوشته چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟ پاسخ چه می‌باشد؟ این فرض استوار است که از دو درجه تماشا به بعد، گونه‌ای تعیین است که اندیشه‌های جامعه‌ای گسترش یافته ربخ داده است.

به‌طور کلی در مطالعه اندیشه معرفی می‌گردد. از این اجباری برای نوشته چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟ پاسخ چه می‌باشد؟ این فرض استوار است که از دو درجه تماشا به بعد، گونه‌ای تعیین است که اندیشه‌های جامعه‌ای گسترش یافته ربخ داده است.
فصولانه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س) / 89

منظر می‌توان گفت، این تحول ضمن بی‌پایان تفکر اجتماعی از اندیشه‌های افراطی بیشین، می‌کوشد جایگزینی برای آن بیاید. پررنگ‌تر شدن اندیشه‌های فقهی شیعی به‌ویژه در عصر شاه طهماسب، مهم‌ترین جایگزینی بود که جای خالی شده تشع صوفیانه و غلایبانه بیشی را آرام آرام پر می‌کرد (نک: فرهنگ منفرد، 1377: 398-399). بر همین اساس، ادعا‌هایی همچون ادعای رسول جعفریان مبنی بر آنکه محقق کرکی با حمایت از دولت صفوی و تریب شاگردان ایرانی و تأثیرگذاری مستقیم بر شاه طهماسب (رفعی) برای گسترش تشع در ایران از یک سو و تغییر روبه فکری حکومت از نشیب صوفیانه به تشع صوفیانه به دست آورد؛ بررسی خواهش شد (1384: 79). این تغیر رویه فکری حکومت از نشیب صوفیانه به تشع صوفیانه را هم آنانی زنجیره اقدامات صوفی زبان‌دانان شاهان صفوی می‌توان دانست؛ اقدامی که تصادف پایدار در دل منابع حکومتی و اجتماعی روزگار به‌وجود آورده جهت که در یک سوی میدان حیات سیاسی و اجتماعی، صوفیانی بودند که شاگرد را مرسد کامل خود می‌دانستند و گاه مقام نجات بخشانه آنان را تا سر حداکثری می‌رسانده و در سوی دیگر، فقه‌های ایستاده بودند که دستی چرخه در اندیشه صوفیانه شیعی داشتند و در عین حال از تقویت و حمایت شاهان صفوی نیز برخوردار بودند (جمهوری، 1379: 518-519). با توجه به این واقعیت تاریخی بر نظر می‌رسد زین پس شکلی بذیره‌تر بر تشع رسی در نهاد اجتماعی روزگار صفویه راه و روایت می‌پایید؛ تشعی که آرام آرام رنگ تند توصیف یک چنین را از محورهای اساسی مشروطیت‌های صفویانه می‌زیدد.

سر جوان اندیشه موعودگرایی

بر اساس نوعی بدعت گرایی متعارف به اندیشه موعودگرایی، در زمان رهبری جنید صفوی (۱۴۶۴ ق/ 1640 م) شایع‌تر مطرح شده بود بین بر این که دولت موعود علومن با خارج‌الزمان به رهبری جنید صفوی بیرا خواهد شد؛ اندیشه‌ای جان مترسد و تردد رازی که تنها با پیشگیری منجمان می‌توانست تأیید شود (شیبی، ۱۳۸۰: ۲۲۷ و ۲۸۰). این اندیشه در دوره اساسی اول (حکم: ۹۳۰-۱۵۴۷/۱۴۴۱-۱۵۰۷) نیز همچنان به جانات خود ادامه داده، با این تفاوت که اساسی در نوسان از اندیشه‌های منافق گاه ادعاهای بابیت مهیدی را داشت و گاه از سوی برخی از پروانش مربی‌هاe
فراتر از این را نیز می‌پذیرفت؛ شبی معتقد است قیام اسماعیل صوفی پر باه دعوت‌های بابت مهدهٔ (م) به‌یکی از پیشگویی‌های شیخ زاده گیلانی (د. 1300/1880) نازمی‌گشت. وی جنین پیشگویی کرد که اخلاق شیخ صفویان یزدی از این سال‌ها (۱۳۳۴/۱۹۵۲) روز به روز ترقی خواهد کرد که تا زمان که قائم آل محمد مهدهٔ هادی (۱) کاف افزایش رفت و یکی از می‌گفتند که اساسا این خود مهدي موقوع بوده است که ناج سلطنت بر سر اسماعیل نهاده است (ماندگار) و بر اساس همین تلقین‌ها بود که بعدها اسماعیل مدعی شد مصوص است و میان اوز مهدهٔ جدایی و فاصلهٔ نیست (ماندگار). این مرگ، با زیاده‌روی در ادعاهای پیشینی به‌ویژه مهاجرت‌ها و دعوت‌های مهدهی از سوی اسماعیلی اول و پذیرش اجتماعی آن است، اما این افراد رفت‌رفت در بی پروز و واقعی همچون شکست چالدران تعیین شد. همین تعادل، علی بن عبدالله کرکی (د. ۱۳۴۷/۱۹۸۴) را به کرسی اقدام می‌کنند شاه صفوی نشان‌یابی شد. شاه صفوی (خک: ۱۵۱۲–۱۵۷۶/۱۵۷۷) با فراخوانی گسترده از علمای جلد عامل خواست با روی دیگری تابی غلیب و بستارآفرین برای جاجرمی ادعاهای قطبیه‌های همدانی شوند؛ بنابراین در کتاب مهاجرت علمای شیعه از جلد عامل به ایران در عصر صفویه آمده است، یکی از دلایل درون‌مزی این مهاجرت گسترده در پیوند نگاتیو با نهضت صفویه دیانیه به برقراری همبستگی فکری؛ که لازم دوست داشت را به پیرمردی به پناه است از یک سو و کنترل شور انقلابی پیروان و هواداران دولت صفویه از سوی دیگر بر شریت سرده است (فرمانی مفرد: ۱۳۷۷/۹۸–۱۹۸۸). این اقدام در کوشش برای کاستن از قدرت تقدس مبناهای شاهان و اعطا آن به مجهدان بارتا بر روشنی پدیده‌گری می‌کند. بنظر میرسن دو دلیل دوخته است: سنگین پیوند مرده و مرادی میان شاه صفوی و پیرمرد از نظر دو دلیل تکمیل کننده دلیل نخستین باشد و دست‌مان کرای اجرایی کردن اندیشه‌های که نتایج بخشنی را خود کلام کردن زد و سران نهضت، بلمک در ماهیت دین اسلام، مذهب اخیر شیعه و طبقه علمی جنی می‌کند؛ به این ترتیب شاهان صفوی، از روزگار شاه صفویه، کوشیدن از طریق مختلف اقدامات خود را جامعه ایل اباد یوشان و از این روز، خود را وارث ایله معرفی کنده.
چنین کوششی پیشنهادی تاریخی داشت و اولین بار نبود که صورت می‌پذیرفت. پیشنهاد چنین اقدامی را در جنگ سری‌بازار با یک جنگجو کرد. خواصه علیه می‌سووزار (د. 1388/602) با وجود آن که از غلکنگان درباره اهمیت حضور امام زمان بود و هر بامداد و شب به انظار صاحب زمان اسب می‌کشد، از آنرو که با چانج دروشان طریق جویه درخیل به سودای مهار کردند آنان را در سر میروراند. کوشش برای علماهای شیعه جایگاهی وژه قابل شود و با سرکوب دروشان، بستری گسترش اسلام فقاوتی را به یاد اسلام دروشانه در جامعه روزگار خورش هموار سازد (ممان، 74). با چنین زمینه‌ای شاه طهماسب را می‌توان خلف راستین خواهه مستحکم کردن کردار کرده، بیش از هر سند تاریخی دیگری، پذیر اندیزشی به نجات خشکه‌ی در روزگار خودش متعکس می‌کند؛ وی در یکی از این فرمان‌ها با لحنی قاطع مخالفت با حکم مجتهد را مطرح کرده و مستحق کردار شرد (من: همما، 109)؛ به این ترتیب، هرگونه مخالفت با مقام غلبه‌‌شدگان مجردهن را در نظرنگ کردن. وی در فرمونی دیگر به صراحت محقق کرده که با نامب راستین امام زمان نامید. کوشش شاه طهماسب در اقتدار به‌پرداخته به مجهدان گویای آن است که وی بمسختی می‌کوشد وجه نجات خشکه‌ای صفویان را که با شکست جلالالان و ایجاد گست در رابطه مرید و ماردی شورانگیز پیشین دیگر خدشهایی بنا به، شده بود، در دل چنین اقتدار نماینده به‌پرداختی کند. این کوشش در روانی که در زیر جدایی پرورده است؛ روانی که از تعامل بیکی از علما به رجوع این روزگار، مقدس اردبیلی (د. 1585/684)، با حاکم حکایت دارد:

محقق اردبیلی یک گرا نامه‌ای برای شاه طهماسب نوشته و از وی درخواست کرد فرداهرا کمک کند. ظاهر از این نامه محقق شاه را برادر خاطب کرده بود. شاه دستور داد نامه را نگه داشته در کنفشن بکلمدن تا در قیامت به آن استند که محقق اقدام به رادر خوانده است. (خوئانسری، 1356: 48).

در روزگار اساسی قوم (حکم: 898-4/987/1576-1577) نیز بی‌روپریک به نکات نسبتاً متفاوت اما با اهمیت پیشین، به جهت خود ادامه داد؛ در این دوره این مقام شکلی تشییعی و نمادین یافت
و از أهمية معنى أفراطلي روزگار طهماسب کاسته شد و در قالب گراشی به کهونهای حاکمیت 
زمینه که نهایاً برای کسب مشروعیت خوشی به پهلوی های پیشین تواصل می‌جوست درآمد.

(اسماعیل دوم در روز جلسه خویش) جانب مجتهد‌الزمانی، شیخ عبدالعالی 
(کرکی) را با اکبر و افاضل طلیبه، بر زبان آورد که این سلسلت حقیقتاً تعلق به امام صاحب‌الزمان علیه السلام می‌دارد و شما نابی مبان آن حضرت از جانب او مذودند به رواج احکام اسلام و شریعت. قائل‌های مرا شما بین بازند می‌رضا 
برین مسنن بخشاند تا من به را و ارادة شما بر سر سیر حکومت و فرامانده شماسته 
باشم. (افوشتیه نطوئی: ۳۷۳: ۳۴).

این گفتار مؤید آن است که بر خلاف گذشته، که مهدی موعود و یا نابی مبان آنکه همانا 
مرشد صفوی باشد، بالاترین مقام را در هرم حاکمیت از آن خود داشته است، اینک این مقام به 
مقامی نمادین بنده شده است؛ نمادی از معنویت کهن و یادگاری از گرایش به اندیشه مهدویت 
برای جلب توجه‌های مردم. شیخ در پاسخ به این سخن شاه نوخاسته صفوی «در زیر لب فرمودند 
که پدر من فراش کسی نبود» (هماهنگ) و به این ترتیب، مخالفت خود را با اعطا دادن 
نقش آفرینی نمادینی ابراز کرد. گرچه در برخی روایات، شاه اسلامیل دوم با سماپی دیگر 
نمازانده شده است: سماپی که یادآور نقش‌های نمادینی است که در ابتدا، تا قبل 
و در قابل اندیشه‌های عالی‌انداز محل برزش بانده بودند، مشاهور است که این بیت پس از 
رسبیدن شاه اسلامیل دوم بر زبان وی جاری شده است؛ شعری که به تهیه‌ساز از ایده‌های 
آمیزی است که مقام شاهان این سلسله را تا در حد ارتباطی نهانی و از پرودگار بالا میرسد:

«تا بر فراق من خدایی نهاد / کوشش خلق یاد باشد یاد (بسم‌می‌رود: ۳۴۴، ۳۴۶).

به زبان رسستر، هنوز هم در این دوره شاه بالاترین مقام را در هرم قدرت معنوی جامعه داشت.
اما دیگر مرشد کامل به شمار نماید، بلکه بیشتر نابی امام زمان تلقی می‌شود؛ مقامی که به شکل 
سلسله مراتبی از سوی خاتم المجردهن به از تفویض شده بود.

این تحول در زمان شاه عباس سکم (حك: ۴۷۲-۱۶۶۸-۱۱۶۲) بر جست کرد؛ هر چند 
میرسید على جبل عاملی، قلی‌لیه سلطنت و به زبان بهتر، قلی‌لیه مشروعیت، تهیه‌ساز عباس میرزا را
افذنات، اما شاه در طول مدت حکمرانی خویش کوهد کفه افتقدار شاهانه از کفه نفوذ مذهبی
مجتهد سنتگر باشد و به این ترتیب فقهی روزگار وی، شیخ بهایی و میرداماد، همانند ارکانی از
حاکمیت در کنار شاه عباس قرار گرفتند. بنظر می رسد همین ویژگی سمت که برخی از علماء را در
همکاری با حاکمیت صفوی دچار شک و شده کرده بوده؛ یکی از علمای زرگر این عصر، حتی
از جواب دادن به دعوت ازش عباس طفره رفت. ولی او این بود که نوشتن جواب به بدون اینکه
متن‌من دعا برای شاه باشد خوب نیست و دعا کردن در چنین مواردی در روایات نهی شده است.
سرانجام، هی یا اصرار دوستان و اهمیت فراوان گفت: حکیمی داریم در جوان دعا برای امثال این
شخص به‌تصفه‌های آن و به‌دین تریه جواب نامه شاه را نوشته. اما دعوت او به همکاری و
سفر به ایران را رد کرد (خوشناری، ۱۳۵۶: ۲۳). سفیر به چنین گستردگان گسترده و پایدار نبود. در زمان شاه صفوی (حکمک
۱۳۸۸/۱۴۴۴-۱۳۴۹/۱۴۴۹) نفوذ علماء و مجتهدهای به جای‌گذار سایر خود بازگشت و این علماء بودند که طی
مشورت با یکدیگر شاه صفوی را بر تخت سلطنت نشاندند. در دوره شاه سلیمان نیز گزارش
اجتماع‌های شفاف؛ آقا حسن خوشناری (۱۹۱۵/۱۴۳۱) مدعی بود توجه و علاقه شاه سلیمان (حکم
۱۳۹۵-۱۴۰۰/۱۹۷۶-۱۹۸۱) بود که به سر که مجتهد بر جنوب روزگار بود، به‌حده بود که در یکی از
سفرها از او خواست بر ارتباط سلطنت نکه زند و به هر شیوه که صلاح می‌دانست به اداره امور کشور
پردازد و او نیز به خواهش شاه عمل کرد (فرهنگی منفرد، ۱۳۷۳: ۱۱۲). بنا به گوایه‌های
مانع، در برابر چنین رؤیکردی مخالفت‌هایی نیز وجود داشت: جعفریان ضمن

- اشاره به رویکردی که در تفسیرالدین رضا طبری در کتاب سعی المثنی می‌نویسد:
- در این روزا چهارده معصوم حضرت دانش و در کنار آنان همه مشایخ و اولیا

نزرفکه کان استاده بودند که از آن جمله شیخ صفوی الیکین اردبیلی بود است
در آن جام امام زمان (عج) با شیخ صفوی الیکین سختی فرموده و فهم نجیب الالین

جناب بوده که وقت تغییر دوخت صفویه فرا رسیده است... (۱۳۷۶/۱۴۵۸: ۲/۱۸). بنظر می
سند این تفسیر نجیب الالین، به‌روشی، مؤید مقاومة جامعه در دربار هرگونه برت‌ر

تدریجی عرفی گرایی و تصور زدایی باشد.
از دیگر سو، منابع تاریخی این روزگار، وگه‌هایی از ازگراش به گونه‌ای نجات بخشی فرآیندی را در پاره‌هایی از نوشته‌های خویش بازتاب داده‌اند. از این مورخان، می‌توان به امیر محمودین خواندگانی اشاره کرد که به باور مجدد‌های از آن‌ها نتیجه بخشی آن‌ها اشاره کردند.

است (۱۳۷۰: ۱۴۵)

افشتهای نطنزی از دیگر مورخان این دوران است که در اثر خویش از ارتباط ویژه‌ای به طهماسب با شماری از آن‌ها و از جمله امام رضا(ع) به شکست لشکر قفل‌بند در نبرد با او ریانک نوشته است:

[شاه طهماسب] بر بالای پشت‌رآی رانده، فرود آمد و روی توجه به جانب مشهد مقدس کرده، جنين ضرعت و انتهال بر حاکم پاک تهاده با رفت قلب و زبان نیاز از کریم کارساز، استیصال مخالفان و استقلال غازیان و ملاقات از حضرت شاه خراسان استنشاق نموده و بعد از زمانی که آثار اجایت و شفاعت به ظهور رسید سر از زمین بردنشت به حاضران گفت که نوعی کبید که سبیه پراکندگی ما مجتمع گردند که حضرت امام رضا عليه التحیه و النعمة سلطنت به ما داده...

(۱۳۷۳: ۱۲)

این گفتار، گرچه در آغاز جل‌هایی از معنویت رایج در شیعه دوباره ادامه دارد، در ادامه گوش‌هایی از ازگراشی را می‌نمانند که مؤید اتصال به فراقات و ارتباط نهانی با قوا فرازمینی برای نجات از یک‌پی‌سای حیات زمینی است.

افشتهای در جای دیگری از اثر خویش باز هم به اندازه اتصال به آن‌ها اشاره کرده و درباره پیروزی شاه طهماسب در همین نبرد نوشته است:

۱... و به شکرانه این توقف و وقوع نصرت به آن رنگ، نذر فرودم که فه‌گنبیدی که مرتفع متواری و مضیف حضرت امام جماعت بنام اللحم، علی‌بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه عليه را مطالع سازد و بعد از تملک بر سریر خلافه و جهانداری به ایفای نذر قیام نموده، (۱۳۷۳: ۱۴۵).

فنلته به عنوان میرسندی چنین کوشش‌هایی از نیاز درونی شده‌ای در برخاسته است که شاهان این سلسله برای ماندگاری اقتصاد معنی‌دار خود به امدادهای نجات بخش‌های آستانه‌ای داشتند. مشاهده چنین ندوزانی در تاریخ حیات صفوانی به کرات مشاهده می‌شود که نمایانگر نمایدی از افتادگی‌های دینی-تبلیغی شاهان صفوه است. شاه طهماسب در اقدام مشابه دیگری در اصفهان، عمارت عالی ساخت و آن را وقت حضرت صاحب الزمان(ع) کرد. این عمارت هنر عمارت مهیده موبد بود، بعدها دفترخانه همان‌یونه سید به سید پیرسالار داشته دیده‌ای منتظم حسی است. استادی 1364، شاه عباس نیز در حزینه‌های مربوط به شاه صفوه نزدیک را در روزگار حاکمیت خویش ادا کرد: وی تمامی اموال و اسباب و املاک و مکبت خود را وقت سران حضرت‌های مطهرات م饺子ه مربوط، عرض درجات، جهاده معصوم فرمودند.«(همان، 138)».

این شکل از نظر کردن نمایانگر آن است که با وجود تعقید در واریز افراطی گرایش به نجات بخشان آستانه‌ای، همچنان این افکار وجود داشت که شاه صفوه پیروز و اقتدار حاکمیت خویش را ممکن قدرت مواری ایمی، انتظار و اقتدار حاکمیت مهین آمده است: «در آن اثنای جهانی رئیسی که شخصی از مهدی رضیه اکثر با ابزار آن حضرت آورده، نواب‌اش از راه‌صدق و عجز و نیاز به استقبال آن مبادرت نموده، به طوفان شده آن طرف مباده‌ها و ممودند...» (شواجری، 1387، ۷۸) و به پشتون‌های همین ایکانت که هر رویدادی را داده‌ای نزدیک بنا به اطلاع و حضارت زیبای علیه و تأیید و معاونت‌های محتوی مصطفی و امام‌الملیتین و یکی‌الاندیشین، امیرالمومنین و یکی‌المنصور، حضرت‌انه معصومین و روح در خلاصه التواريخی، یکی دیگر از آثار تاریخی معروف روزگار صفوه، به شکلی پرگونتر به این امداد و نجات بخشی مواری از سوی جهانی مهدی اشیره شده است: 
«در مشهد مقدس زیرپه... از بعضی لفقات استماع رفت که در آن حزن شخصی از مؤمنین در آن روزه عرض منزلت آن حضرت را، سلام الله عليه، به خواب دید که موجه ولايت جام شده آن شخص از آن حضرت عليه السلام...»
سوال کرده که با حضرت به کجا می‌روید؟ در جواب فرمودند که به مدت... طهماسب می‌روم، (حسنی الفمی، ۱۳۸۳: ۱۷۸).

امروز نظرات این سلاطین نیز در میدان نبود پیروزی خویش را به پای یار او نسبت می‌دادند و با اطمینان بر این باور یافته شان که «البته مدد از پای ما می‌رسد.» (عالیم‌زاده طهماسب، ۱۳۷۳: ۳۹). در خلاصه التواريخ اشعار آنده که فنون قدرت‌های فرهنگی را در پیروزی‌های سیاسی بهره‌گیری می‌کنند.

توجه می‌گنن:

السلاطین را به تائید الهی/ مرتب می‌شدند، استاد شاهی؛ میدان ادامه‌اشان از عالم غیب/ مدد از غیر ایشان را بود یافتنی/ اگر از محض مطابق خداوند/ نمایید کار شان یک چند چند بدن چه فضل

ایزدی یاری نمایند/ در دولت بر ایشان بر کوشش اسکندریه (۱۳۷۱: ۳۷). گاهی با توضیح به همین اندیشه‌هاست که شکست دشمن را می‌مایند و استانتان به حضرت امام به آنان رساله ایم و به نظر می‌رسد ممکن از حضرت امام، امام زمان باشد. این امر نشانگر آن است که در این روغزار بر اساس تنبیغات حاکم، حضور امام زمان ملموس بوده است و ظهور او را نزدیک می‌شمردند.

(عالیم‌زاده راه نهاد طهماسب، ۱۳۷۰: ۳۷).

امیر محمود خوادم‌دی در این اشعار کوشیده است اهمیت حضور معنوی و نجات بخشه امام را در جامعه روزگار خویش نمایانند: «آن امامی که مهر و کینه اوتست، باعث رحمت و عذاب اليم: حیا و یا می‌برد به سوی بهشت و مکا از می‌نگی به نار‌جهیم» (خوادم‌دی، ۱۳۷۰: ۵) یا زنده آل شاه نجف و یا منعب عز و بحر شرف؛ بی‌ وغيرها آورده از روی زرد/ که لطف نمایی به وقت نوردید. طلب کن ز پخشندگی بی‌بیاک/ که سعادت مرا در جهان هر فراراگه/ نگه خلق داری در بر یز/ به افسر میدان Rank به سرم/ عدود را که می‌دانم می‌بسم حضرت/ گرم مسگری، گرم مسگری (۴۵) امر در جای دیگری ضمن ذکر ایتاتی، صفت‌الدین را امام زمان روزگار خویش معروف کرده است. خوادم‌دی ضمن اشاره به اقدام شیخ در سر موسی (۱۳۸۸/۷۹۲) مبنی بر تعمیر و زینت بخش مزار پدر، این اشعار را آورده است: از آفرینی‌گر مزار پدر/ پادشاه زمانآستان/ گرم و پی یاف مرقد/ آن امام زمان/ زمین جمع گردید و شد آسمان؛ رسائید آن روضه سر تا به طه دو شد که و آسمان گشت.

(۲۱).
زیادی رویه‌های شاعریانه مورخ درباره مقام و شخصیت نبای سفونیان در این ایام کامل آشکار

است؛ رواج‌ریزی که با نوسانی نامحسوس در جهان نگری بیشتر مورخان این روزگار می‌توان دید.

وی در اثر خود ایاقی از این دست فراوان دارد؛ ابیاتی که نشانگر تمدن مورخ در برگن‌نیمای مقام

و موقعیت خاندانی صفویه است. چنین نهشتی‌ای که در آثار سفرنامه‌نویسان نیز پراکنده‌ی داشته

است؛ اولتاریوس در سفرنامه‌ خویش به باوری اش به‌زیاد دارد که نشانگر روحیه ویژگیه‌ای است که به‌روف

طهماسب در این‌ایان سلطنتی بیشتر کره به‌رود؛ روحیه‌ای که به‌روشی‌گویایی فضایی عمومی است.

وی با اشاره به تصرف تبریز از سوی سلطان سلیمان عثمانی می‌نویسد:

اشه‌ طهماسب که در آن موقع قوایی نداشت که به مقابله سلطان سلیمان برود،

در قزوین نشست در انتظار یک مکر یک محروم بود که این معجزه‌هم بوجود پیوست.

یک شب هوا طوفانی شد (آن موقع اولین اسمی و کمی قبل از نوروز بود) و

رعد و برق و رگبار شدیدی شروع شد که بر همیشه کوه‌های اطراف را آب

کرد و سیل به طرف اردوی ترکیها چاری شد و تعداد بسیار زیادی شر و

اسب و افراد اردوی آنها را یا خود برده و خود سلطان سلیمان هم به خطر افتاد

و باران بعدها تبدیل به فرش شد. اما این بر فرمی رنگ بود و ترکیها از دیدن

این بر فرح خوئین دچار وحشت شده و با یک عقب‌نشینی سریع ایران را ترک

کردند.» (1369: 499) و 700.

این بر فرح خوئین رهان دهه‌ی می‌تواند تمثیل و نماید رسا از نیاز جامعه آشفته روزگار طهماسب

به روزنه‌های نجاتی بخش باشد. افزون بر این تحت تأثیر این نگره‌های غالابه درباره نجات بخشی

نامه‌های مصور (۶) در برای شاوه‌های صفوی، شماری از مردم این روزگار تأسیس بر از نیز بوده‌اند.

که نشانه‌ای از پیرواری ایُرال‌نمونه (۶) در گروغونه هستی همچنان با پروجاست؛ دلاوله در گرار

سفر خود به ایران روزگار صفوی به گفت: گویی که میان او و شماری از ایران‌دانجین یافته بود

اشه‌دارد. هرچند دلاوله از این گفت و گو تفسیر خاصی نمی‌کند، اما به نظر می‌رسد مهم‌داده

تاریخی یا نیز می‌توان گویاها دانست که مردم همچنان برای زندگی نه‌ده داشت امید به نجات بخشی

انه به استعفاه‌سازی و داستان‌پردازی‌های خیالی روی می‌آورند: چگونه سوالاتی که از من شد،


یکی هم این بود که آیا صحبت دارد کسی که در یکی از جنگ‌ها با علی، داماد پیغمبر، نهصدال
پیش مقصود داده و سرشنار شمشیر شکافه، هنوز در فرنبغی زندگی می‌کند؟ (۱/۱۸۴:۷۹). چینی روبکدی به شکل‌های دیگری نیز خود یا در مناسبات حیات اجتماعی مورد این روزگار نشان می‌داد و این امر نماد و نشانه دیگری بود که تازگردنی‌های معنی‌زای و عشش جستجوی روزنه‌های جنگ‌ها را در این روزگار می‌نمایاند؛ چینی گفت‌را در توانایی‌هایی که مورد برای ایمه و به ویژه امیر المومیتین (۱) قابل بودن‌دی‌می‌توان جستجو کرد و در نتیجه آن، خوارق عادات چندی را حتی در روزگار خود به آن امام نسبت می‌دادند. آخر در نظر داشته باشیم که چینی روبکدایی در عصر شاه عباس یکم رخ می‌داد؛ یعنی روزگاری که جهان عرفی از سوی رأس هرم حاکمیت با جدیدیت بی‌پیکری می‌شد، بیشتر متوحه اهمیت این نیاز باعث اجتماعی خواهیم شد:

در چنین که مراد پاشا، نجف اشرف را محصور داشت و روغن جهت سوخت مشاغل تمام شده بود، کهن‌ره به نه خم‌ها مالیده‌های چرب می‌نمودید؛ یکی خلی از اعجاز حضور شاه نجف بر روغن شد و از قبل بر شدن خم شیب یک محل مشعل افروخته می‌شد؛ به مرتبه‌ای صاحب ضیاء می‌گردید که رومان را گامان می‌شد که بی‌گناهان کرده‌اند (ویژه نقوی، ۱۳۸۳): ۲۷۱.

میل به بزرگنمایی حضور نجات‌بخش ائمه در این روزگار، گاه‌زدای باره می‌رسید که گروهی از عوام کردن به مدت این امامان و نظم قدرتی که در روابط صادق با حضور امامان باقی بودند، قادرند به گزاره‌های خلاف عادات و شگفت‌انگیزی تن دهد که به مثابه معجزات روزگاریان قلمداد می‌شده است. جنایی با اشاره به این شیعیان افرادی نوشته است؛ در سال ۱۰۱۰ هـ [۳۹۵] یکی از شیعیان گویا در خواب امام سجاد (ع) را دیده که او را به چنین اقداماتی راهنمای کرد است و وقتی بیدار شده همان کارها را انجام داده است؛ و در ادامه می‌افزاید: ۲۳... خود به جرم دیدم که جنده نفر ابتدا ندایی با علی بن الحسین سر دادند و بعد دو ساعت یا بیشتر در آتش نابیدا بوده و پس از آن دیدم که درون آتش ظاهر شدند.» (جعفریان، ۱۳۷۹:۲۸۸، ۲۷۳).
گفتگی است، گویا بی فرازمنی اگزیستان امیه ریشه‌های تاریخی دریانی ویجا داشت و نیروی عصر صفویه نبود، بلکه در این دوره بال و پر پیدا کرد و از دیگر سو، از زمان حکم‌گذار

که خود با اتکا به چین اندیشه‌های بر مدار قدرت قرار گرفته بود گسترش یافت؛

چین اعتقادی که از گذشته علم شناخته می‌شد، در سیر حیات خود فراز و نیش‌های را

پشت سر نهاد تا همچون مغری نجات بخش به جامعه عصر صفوی رسید؛ به نظر مرسد تحولی

که در قرن دوم و سوم هـ در این اندیشه علی‌امیر رخ داده همان چیزی است که در عصر صفویه

زمینه‌ای برای خیزش متمدبان فرآهم ساخت. البته با دیدنِ توجهی داشت که;

در قرن دوم و وضع و زمینه این دعوی‌ها روشین گردید، زیرا همیشه ادعای این که

یکی از اینه خداست بخش اول از یک دعه دوم و یک‌بله دوم، آن

بود که ادعاک خود یکبار و فرستاده جنگ خدا است، آن گام‌های

عمارتان برای بود که راه خود را از برادران کسی‌انی خوش‌بین جدا کرد و

محمدان الحفیظ را خدا خواند و خود را یکبار او دانست. (مدرسی طباطبایی)

۱۳۸۶

به این ترتیب، به صراحت می‌توان گفت، این باور که یکی از اینه در آینده غیبت کنند و

سپس در کسوت قائم آل محمد ظهور کنند، در ذهنی شیعه سابقه‌ای دیرین داشت(همان، ۱۷۰). در

واقع مطالعه‌ی سیر حیات فکری شیعه از منظر اندیشه نجات بخشان مؤثراً این است که شیعه در

طول عمر فکری خود عنوان ماهی‌ید، را در مفهوم نجات بخش آن پس از رحلت هر یک از امامان

به کار می‌برند. این اندیشه در عقاید ناوسیه، واقفه و پیروان امام حسن عسکری به چشم می‌خورد

(عجاس سن، ۱۳۸۵، ۶۳).

چین اندیشه‌ای در دیگر فرقه نیز بازتاب یافته بود؛ بخشی از این سابقه تاریخی به قیام مختار

ثبیفی باز می‌گشت(همان، ۳۵).

زیبایی نیز صاحب اندیشه‌های مشابهی حول محور مهی موعود بودند؛ آنان هم واژه مهیدی را

در مفهوم نجات بخش آن به رهبران خود نسبت می‌دادند؛ رهبرانی همچون محمد نقدز که،

محمدان جعفر صادق و محمدان قاسم الطالقانی که علیه عباسیان به پا خاسته بودند(همان، جا).
افزون بر زیده، اسماعیلی نیز عقاید موعودگرایان را در فلسفه و اندیشه‌های خویش وارد کرد. بودند؛ آنان با الگوبرداری از احادیث امامی درباره قائم مهدی رهبر پنهان، خود را مهدی نجات بخش می‌خواندند و معتقد بودند رهبر پیروان را به منظور آدامگی قیام قائم مهدی پورورش می‌دهد (همان، ۱۷۶). اما پس از دوره شاه اسماعیل اوول که غلب به گونه‌ای غلظات قویه‌تری و نه غلظ شیعه بود، این ذهنیت دوباره تقویت شد و آنها نقش مؤثری در اندیشه‌های معروف به نجات بخش ملی از افراکردنی بود. بر این اساس، به‌نظر می‌رسد تدریجی که از آن نام برده شد، در واقع در اهمیته است که از این زمان به بعد و بیش از گذشته به ارتباط با آنها و نقش نجات بخشی آنان به‌جای مرشدان طول‌زمان صفوی و شاهان این حامیتی قابل شدن. اگر به یاد باید بگویم که در روزگارهای نچندان دور حامیان و پیروان طول‌زمان صفوی رهبر خویش شیخ جمید را «مجاهر الله» و پدرها را این‌الله می‌گفتند و مرگ آنان را با اناکا به اندیشه‌های قهرمان مداران نامی‌بایی رهبانیان اسطوره‌ای باور نداشتند (خنیجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۴۶)، بیش از پیش با این تدریجی اساس در که نگرهای نجات بخشی روزگار پس از طهماسب یکی می‌برم؛ تحلیل گر هانیه که آن را به کمرنگ شدن تأثیر و تأثیر اندیشه‌های غالبیانه می‌توان تدوین کرد. این کمرنگ شدن اندیشه‌های غالبیانه را در بافت فکری فضایی روزگار صفوی از شاه طهماسب به بعد می‌توان به از هم باشیدگی ارتباط‌پذیری میان قرال‌قشان نیز نسبت داد. بروز اختلافات فراگیر میان این گروه به‌وجود پس از شکست جنگ‌های و از دست رفتن اکنون معنوی آنان به مرشد کامل به عنوان چهره‌های نگر کننی‌بنی‌بنی‌ البنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌بنی‌ban
تعداد انديشههای غالیانه در تاريخ تغایر صفوه

در بررسی تاريخی شاخص روزگار صفوه بهروشی می توان رضایی از این تحول تدريجي را بازنشانی نمایها. محمد باقر آرام در مطالعه خود درباره تاريخ تغایر صفوه این دوره از شاخص که به انديشه موعودگرایي اختصاص داده، به بررسی باخشي از این تحول پرداخته است، آرام، نگارنده صفوه الصفا را مهم ترين جهتمندی می داند که کوشش دیده ابتدائى تغییر شاخص صفوه سفره درونی دو دو منطقه را با ذکر حکایات قروایی درباره شاخص دیده خوددان منطقه را احیاگران دين و به تعبر رسات مهدیان زمانه خود معرفي كند و در

تأييد مدعای خويش به گوش گذاي از صفوه الصفا كه مؤيد اين اغلبه است، ارجاع داده است. اين

پراز در اين نوشتار به صراحت مختار دادن صفوه را مهدیان و نجات خواننده زمانه خويش معرفي كرده

که بر اساس وعده حک خداوند میثاق بر ظهور هر صد سال بندی برگرده که مجدد و نازه کننده

دين باشد، بر خراسان پيام (آرام،۱۳۸۶:۲۵۹). نگارنده مناظرات شاهی نیز به نوعی به این تنش اشاره کرده، در توصیف سه شاه اسماعیل

این ابیات را سروده و در اثر خوشی آورده است: ۵ سه شاه غزی نیز جون صیدیان/گرگنده آن گلیه را

در میانه، نه جون صیدیان بل چو خیلی رسول/نمودن، بر گرد خبر نه دخول که شاه وارث دین

پیغمبرست/قماع دوم برتر از خیبرست» (آیین هری،۱۳۸۳:۲۱۹). آرام در بررسی خویش درباره روند تحول انديشه موعودگرایي نظری جز نگرهای پيشرفت دارد، ولی از مطالعه خود به این تنبیه رسیده است که از دهه آخر حکومت طهماسب اول مورخان انديشه موعودگرایي در تبیین تاریخ به کار نبردهند ضمن آن که انديشه گایگری نیز مطرح نکردهاند. این موضوع بدان معنی می تواند باشد که تفکر موعودگرایی کاربرد خود را از دست داد. دو دلیل برای این مسئله می توان ذکر کرد: اول آنکه با پایان هزارة اول و ورود به هزاره دوم و به همین ترتیب پایان سده دهم و آغاز سده بازده انتظار محقق نشد و حکومت صفوان ادامه پیدا کرد و دلیل دوم آنکه شور و هیجانات فکری اولاب عصر صفوی اعم از انفجار عمامه وارد شده به تشعیه یا صوفگری به تدریج از غلبان اتفاد و فروش کرد.» (۱۳۸۶:۲۵۹).
بنظر می‌رسد پذیرش دلیل دوم بسیار آسان‌تر و مستندتر از پذیرش نگره‌ی نخستین باشد، چرا که شواهد تاریخی گویای آن است که شاه طهماسب کوویده است با گراشی عمق به احیای تشیع پیرامون از تصرف از خود جهانی بیشتر دینی و معناده بر جای نهاد تا مرشد رفیقی صوفانی‌های از همین رهگذر است که تلاش طهماسب در وجهه شیعیان بعضیان به‌هم‌بستگی صوفیه‌ای بیشترین را می‌توان تصمیم تاریخی وی در عقلیت، کردن و عرفانی این انگیزه دانست. 

بر همین اساس، کاترین بابایان واکنش تاریخ‌نگار صفوی‌های را پس از این کوشش‌ها مؤید و بررسی‌های تاریخ‌نگاری نیز مشاهده است این اثره در تاریخی که تاریخ‌نگاری را بررسی می‌کند، محوریت دارد. در این راستا، باید نسبت به این تاریخ‌نگاری‌ها بیشتر باشیم.

(29) این کوشش گویا برای ایجاد زمینه‌ای برای پذیرش اندیشه مهدویت شیعه‌ای صورت پذیرفته است.

تاوزیع در سفینه‌آمادگی‌ها با توجه به مذهب و افکار‌های ایرانیان به گراشی نیروی‌مندی که میان عامل‌های ایران زمین درب‌دار مهدی می‌باشد و به سطح وفا و نهایی بروز می‌یابد پرداخته و در ساختاری از می‌توان نتیجه‌گیری کرد این نامدادگری افرادی و پناه‌جویی شده یافته و در روحیه جمعی این روزگار جای پای محکم‌های نهاده‌بود:

ایرانیان درب‌دار اطلاع‌رسان امام همین عفاف‌هایی را دارند که ما درب‌دار خنیخ و ادریس دارم و بنين جهت سبیلی از آنها به هنگام مرگ بنابر وصیت‌نامه با تمام ائتم و اصطبل بر از اسیادار گرایان به، اعضای و عضو دیگر برای خدمت به او هنگام ظهور وقف می‌کنند. همه اینها بسته استفاده می‌کنند؛ چون هیچ کس نمی‌تواند از آن‌ها وقف او شده است بهره‌ور و اسیادار دارد از درآمده که چنین وصیت‌نامه‌ها است نگهداری می‌کند و خانه‌هایی را که برای او به همراه خانه‌های برند می‌دارند. (1363: 87)
از دیگر روایات مشهور درباره وفتارهای غلورمیز طهماسب برای زمینه کردان و در عین حال
ملموس کردن اندیشه نجات بخشی معروف به مهدیت آن است که یکی از خواهران زیبای
خود را برای وصلت با امام زمان باکره نگه داشته بود و از ازدواج وی با زمان ظهور امام زمان
جلوگیری می کرد (بابایان، 2002: 298). همچنین مشهور است که شاه تهماسب اسب سفیدی
را در اصل پنهان تهیه نگهداری می کرد که آن را متعلق به امام زمان می دانست و این مطلب که امام
در روزگار حکیمیت و ظهور خواهد کرد. بنظر می رسد اسب سفید نهاین بر اساس داده‌های
شیعی و نص برخی احادیث در اصل پنهان نگهداری می شد.

نیومن و بابایان این موضوع را از قول یک سفیر ونسی به نام میچلو 1 نقل کردند.

(Newman, 2006: 32)

بر این اساس، حذفی که وجود چنین اسبی را برای امام زمان تأیید می کند، از امام علی (ع) روایت
شد است. (صایی، 1373: 310 و مجلی، 1383: 310 و مجلی، 1383: 310)

نگرهایی جون پونتن سفاهان صفوی با عالی عمیق در منابع این روزگار وجود دارد. در عالم آرای شاه طهماسب به تأثیر قلمی بهم‌آمیختن اشعار این اثر در عالم (2003: 130). از دیگر اشارات
ذکر شده در عالم آرای شاه طهماسب، گویی مؤثر ارتباط ویژه شاه طهماسب با امام زمان
است، اشاراتی که به شمشیر شاه شده: «اگر شهیر بر یک رکاب نشسته جوین نزه
درگذشت، دست بر قابمه شمشیر حضرت صاحب الامور (2) رسانده، محمد تیمور که برق آن نزه
دید عنان بر تارفا که بگریزد...» (2003: 130). شکست پمکان را نزه در این اثر بر اساس نظر
حضرت صاحب الامور نویجه کردند (مانند 2000: برای نمونه‌های دیگر تک: حسین قمی، 1383: 310، 1383:)

از سوی دیگر، میل به مقدس شمردن شاهان صفوی میلی همچنان زنده است و این میل چنان
شدت و غلظت دارد که گاه به روشنی شامل حال شاهزاده گان باغی این سلاله نیز می‌شود و در
منابع بازتابی می‌یابد؛ در خلاصهٔ دورانین رواینی آمده است که بازتاب این رویکرد است:

1. Membre
او میراد علاقۂ بنیادی که به غایت درویش و عابد و متقی بوده، در اردنی به خواب می‌پیمود که در بیرون شهر اردنی خیمه‌ای نصب نموده‌اند و جمعی سواران آنجا استاده‌اند. آن شخص از کسی سؤال می‌کند که این سواران کیستند؟ و آن کس می‌گوید که این‌ها حضرت‌الله معصوم‌اند که آبادان که جون پنج سید و سبزازاده در دین شهر فوت شده‌اند، نعیم ایشان را نقل به مدتی مشرفه نمایند... آن درویش‌چون از شکاف تیده‌ی ملاحظه می‌نماید می‌بیند که پنجم تابوت بزرگ و کوچک در مختل گرفتن آن گذاشته‌اند... صاحب خواپ را برای میر سیداکتن که... شیخ الاسلام اردنی بود نقل نموده و بعد از پنج و نشش روز خبر قتل نواب سام میرزا با ولاد و پسران القاض میرزا در دارالارشان انتشار یافت... (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱/۵۵۵).

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد میل به نسبت دادن لگردهای نجات بخشی به شاهان صفوی، حتی در دوره‌های تاریخ حکومت این سلسله که روند فکری فلوآمیز پیشین رو به تعیید نهاده بوده، همچنان در متاب تاریخی مشهود است. اسکندریکی منشی، ضمن روایت روزی که شاه عباس به شکار رفت بود، صحبت‌هایی را ترجمه کرده که نماهاگر گرجی‌پاش باید ادراران انتشار یافته که مبان مورخان این روزگار برای تقدس بخشی به شاهان صفوی حاکم بوده است:

از نوادر و غرب حالات امری غريب از آن حیوانی چند مشاهده شد که آن بیچارگان چاپر دیگر نیافته به الهام ملهم غیبی روي به جانی که حضرت اعلم سواره ایستاده بودند. آورده آنجا را مأمن یافتند و بر دور آن حضرت محیط گشته بعد از آنکه دو سه مرت به سبل... گردند، همکین پناه به مک می‌زد و چه آورده در همانجا به زنده به آمدن خوارج انداز می‌کردند... (۱۳۸۲: ۱/۵۳). ان شعاری که ملا گلال منجم در اثر خوشی روابط کرده نیز گونه‌ای مه‌تابید بر این وجوه ویژه‌ای است که اسکندریکی از شاه عباس ترجمه کرده است:

شان عباسان چون در هنگام صید شیرگردون بیست فراک اوست؛ صیدگاهی ساخت در محل عراق صیدگاهی کاسمان را آب شیرت؛ صیدگاهی آمیتا ناساخته صید از شادی نمی‌گنجد به پوست؛ شاه آنجا جون کمین سازد به
صدیم همچنین در قالب و می در سیاست، گفت ذوقی از پی تاریخ آن
صدیگاهی پادشاه صیددوست، (1394: 256).
این نگره به شکلی دیگر نمی‌بافته؛ به این ترتیب که اسدکردیک همچون گذشته به شاه عباس نیز الهامات غیبی و امداد آسامی نسبت داده و در جراین برخورد که میان شهر صفوی و رستم‌دیاران رخ داده‌ای به الهام غیبی اشاره کرده که تموم موردن از فکر و غنارت رستم‌دیاران ابیه‌نیواده.
احیاط خود را از دست ندهند. (1382: 175) 
همه این شواهد، بهره‌گویان این است که می‌هیه و پر دادن به جنبه‌های تقدیس گونه شاهان صفوی تا حد زیادی زندگی و پایدار بوده است. به روایت لنصرالله فلسفی، قاطعه‌مردم و به‌سویه مورخان هم عصر شاه عباس:

معقد بودند که شاه عباس سال‌ها پیش از آن که جانشین پدرش، مزده سلطنت را از عالم غیب شدی مشترکه بود. علیهٔ خان شامل در نزدیکی‌ها هرات به شکار مشغول بودند، پیری پیدا شد و سنگ‌کوهی به شکلی رنگ‌گرد به‌سوی شاهزاده داد. بر کار روز این سنگ به خط سفید نوشته‌شده بود، عباس می‌شد پادشاه و بر یک روی دیگر 999 علیهٔ خان پیر را گفت: بدن موجوده گر جان فقیران روستا. همین‌جا بیشین تا ما از شکار باز آیم. اما چون از شکار باز آمدند اثری از آن پیر ندیدند. (1375: 175/6)

محمد معصومی، خواجه‌گی اصفهانی به کرات به توانایی شاه صفوی در درختان الهام از مهیم غیبی اشتهار دارد (1387: 175 و 176). وی در لفظی بیانی دیگر نیز به این ویژگی اشتهار کرده، در توصیف شاهنشوی است: «و هرچه از مختن سینامان که مختص نزول واردات غیب است می‌زد، عین مصلحت و مصلحت عین بوده» (همان: 27 و این اساس است که مورخ مزبور ضمیر شاه را محل نجات اتوار الهی می‌شمرد (همان: 99). به طور کلی، خواجه‌گی اصفهانی را می‌توان از مورخان انگاشت که دعوی نجات خاندان صفویه با وکیل‌کردن پر و بال بخشیده است؛ وی در جایی از اثر تاریخی خود ابیاتی از شرودهای خویش نقل کرده که به‌روشی‌پانزده‌میلیونی
ده‌ندان این رویکرد است. اشعار او درباره شاه صفوی چنین است: اگر دو روزی قلعه‌ها از دست رفت/ غم محوری از مکر کشتن نتایج/ کربی امداد فتح لنکرات/ هر طرف قلعه ملاییک بسته

(صف ۴۲۸)

بررسی سیر اندیشه مهدویت در این روزگار از دیگر سو نشان می‌دهد که اساساً ساختار حاکمیت صفویه بسته‌زای روابط اندیشه‌های از این دست‌بوده است. شبیه افون رگ‌برداری‌های زمانه، ساز تاریخی و فکری و نیازهای روانشناسی اجتماع این روزگار، خویشانه‌نگاری سران طبقت نوری‌خی و نعمت‌اللهی با خاندان صفوی را نیز عامل مؤثر دیگری پرده‌برداری مهدی گری و پیعمیری در این دوره دارد. (۱۳۸۰ و به‌نظر می‌رسد اساس همین بسترها و زیرساخت‌های فکری است که با وجود تحول در اندیشه مهدی گرایی و بر بال بخشیدن به تغییرات شیعه‌ای و مداخله علما در تراش دادن تنری دین این نگره، محیط همگان مستعد برپایه این قبل نگره‌های است و به‌این ترتیب است که علاوه بر لحن و بیان مورخان، هم مؤید گرایی به تقدیس محوری است، به نشانه‌های از دعاوی مهدویت از سوی رهبران برخی جنگه‌ها در گوش به کتاب قلمرو صفویه نیز برخی نورگیری که حتی تا دوره‌های پسینی تاریخ صفویه نیز کشیده می‌شود؛ دوره‌هایی که مهدی گرایی دیگر به مثابه مدعای صوفیه‌ای از سوی رهبران صفوی مطرح نشده و تثبیت ردیع پیشین را بر کرده است.

رویکرد شاهان صفوی در برای افراطیون مهدی گرا

اما آنچه در این بررسی همچون شاهی از مدعای تحول تدریجی این نگره در این روزگار اهمیت دارد، نوع رویکرد حکمرانان صفوی در برای چنین اندیشه‌های سنت. شاه‌های تاریخی گویای آن است که پس از گشاینداندک زمانی از روزگار اسماعل اول که گاهی به‌طور علنی به مثابه خدا، سنگین بوده و آنان بر اساس فرمان مرشد خویش به هر کاری، حتی زندگی حزرات، تعریف می‌دادند، شاهان صفویه و به‌هرچنین علل در مقام و مرتبه خویش می‌بستند. در عالمی راه عباسی رواج ذکر شده است که به‌روشی مؤید این واکنش...
است. نکته مرتبط با چارچوب بحث حاضر، برخورد فهر آمیز شاه طهماسب با افراطیونی است که
کوشیده بودند به تجدید خاطره روزگار اسامی اول بیرادن: جمعی قلندران بس و با و لویان قلندرنام، لوث های بینیگانه به کار برده در
پیلاق سرلک سلطانی به نظر آورده شان جنت مکان در آمده در لباس عقیدت و
حسن اعتقاد به اعتقادی خود را به منصبه ظهور آورده استاد مهدویت به آن
حضورت کردن؛ هرچند آن حضرت خوستند که به دلائل قاطعه ایشان را از
عقده فاسدی بز آورند رجوع نکرده، مبادره به سرحد افراط را ارائه دادند و منجر
دبادکشی قضا داره دینی نبوده بوده، در مقام سیاست آن گروه به اعتقاد
در آمده، سر یک یک یک را فراشاان به ضرب تحقیقی کرده به دیار عدم
می فروستندند.... (1321: 117: همچنین نک: وحید قریشی، 1383: 68 و حسینی
استرآبادی، 1374: 80).

این مبارزه با منجی گرایی جوشیده از سرچشمه های مردمی در شکل های دیگری نیز خود-
نما می کرد. از این رویکردها می توان به تحريم افراطی و ایجاد یک ایجاد نمود. محقق نشان ودé
صفویان در اتصال به حکومت صاحب الزمان در سیاست ده زاهار دوم و همچنین رنگ باختن
نگرهای منجی مدارانه ای خاندان پس از نابودی امپراتوری شکست نابپذیری مرشد کامل، بستری
هموار فراهم آورده بود که گراشی به چهرونهای دسته ای همچون افراطیونی افراطیک ار توجه می کنند.
تکابی حاکمیت در مبارزه با روح این داستان و داستان های مشابه که بنظر می رسد در موارد
تبلیغات نجات بخش حکومت قرار داشته، تجربه جنین معادل های است.

افزون بر این، آنچه در این روزگار حول انمیشه مهدویت و از سوی تاریخ نوشته و
نگارندهای منسوب به حاکمیت مطروح می شد، این بود که حاکمیت صفویه و به دلیلعاده طهماسب
به ظهور مجردی موجب خشم خواهند شد. قاضی احمد غفاری در اثر خویش و در تشریح این مادعی به
حساب ابداع اشکار دارد و نوشته است که لفظ آخرالزمان به حساب ابداع برای استفاده با
سی؛ مطالب سال جلسه هایمپون. او با چنین استدلالی می کوشش بر این باور که دولت صفویه به
حکومت امام زمان خواهد پیوست مهر تایید زنده.
بندهای کامل کتنه گمیل فاصی احمد غفاری، بیشتر شامل انديشه‌های مبتنی بر تجربه‌گرایی است، اما هم‌گامی مقدمات نیز به ورشی گوپیای آن است که از این دوره الزامات روانی و فرهنگی زمانه‌ای بر خلاف این آپارادیگم نمایان می‌شود. گوپیایی که تحقیق می‌نمود تا چنین بشارت امیدبخش علی‌جانگری جامع، زمان خود را، ول و برای مدلی گذراندن، سرکوب کنند. همین امر خود زمینه‌ساز تحرکات غالب‌یافته‌ای شد که پس از پایان دوره حاکمیت شاه طهماسب و تحقیق توانین و فردی آرمان‌گرایانه این حاکمیت در پست‌های اجتماعی پیژندیده و در نهادی این پاتولوژی خشیق چه‌گونه‌ای است که با توجه به نیازهای روزگار، خود را مردمی معرفی می‌کرده.

با این حال، غلو در حق شاهان این سلسله تداوم یافت. مورخان همچنان شاهان را واجد انوار ظلم لاهی دانسته‌اند؛ اما که از ناصیه‌شان می‌درخشد (سکستیک، 1382) و بر این اساس مستحق آن‌اند که مردم به شرف سجده‌شان مشترک شوند (مان، 1/1949) و همچنان درباره حاکمیتیان چنین آرزوی مطرح است؛ امید که زمان دولت سعادت می‌پردند به ظهور حضرت صاحب‌الامر متصلح باشند. (مان، ۱۳۷۹).

بنظر می‌رسد، تداوم این رویکرد با وجود تحولاتی که در باور تقدم می‌آمده در زمان شاهان صفوی رخ داده‌بود، ریشه در پیشنهاد سرشار از کرامات و معجزات که نبایان این خاندان را واجد امور غربیه و آثار و علایق موجبه می‌نمایاند (اسکدربک، 1382: ۱۷) و در نتیجه همین تفسیر این گزایش بخواه و رؤیا و تعبیر آن در میان مردم گشاین و ویران‌یابیده می‌کند. گویی این قبل امور غربیه حیاتهای مسلط و کارآمدی را بودند که راه را برای دست‌پایی به اهداف هم‌وار می‌کردند.

رویکرد حاکمیت در دربار چنین رهافت‌هایی که در بیشتر مواقع شکلی قهرآمیز و سیزهدجوی دارد نیز شایان نگرش است. جعفریان با اشاره به نگرهای عبدالحسین رضوی از زبان وی روایت را نقل کرده که چنین تقابلی را به‌روسیه بازتاب می‌دهد:
در همین روزگار مردی عالی فاضل از شاهزادان پدرم، شخصی را در خواب
دید که می‌گفت: من رسول خدا هستم، تو را در امور دنیا و دین به پیروی از
فلان شیخ مردی خوانم. بعد از بیدار شدن پیرو آن شخص می‌گفت: آن‌گونه که اگر
وی را در بازار مسلمانان می‌دید، خود را از سر خضوع به خاک می‌انداخت. با
این که آن شیخ مردی جاهل به اصول و فروع بوده، بیوز از شرع نبرده بود.

فیض کاشانی این عالم مربی را خواست و ار مواظب فراوان کرد. گفت: تو
از علماء هستی و این زشت است که در امور دین خود از این شیخ جاهل پیروی
کنی. در خواب گفت: من در خواب رسول خدا را دیدم و مأمور به او هستم.
در حالی که در روایت هست که شیخان نمی‌توانند در صورت پیامبر درآید.
فیض به او گفت: آیا تو صورت پیامبر (ص) را می‌شناسی؟ تا بدانی آن را در
خواب دیدی؟ همان پیامبر (ص) بوده است نه... (۵۷۹: ۱۳۷۹; ۵۸۴: ۱۳۸۳).

این روایت از چند جنبه اهمیت دارد و درخور بررسی است؛ از یک سو می‌توان تعبیر کرد که
می‌توان آویختن روح و درون به چهره‌ای فرا انسانی و مقدس که در خواب ظاهر می‌شود و وعده
نجام بخشی می‌دهد. میلی همچنان زنده و پایدار در آن روزگار بوده است و این امر بی‌تأثیر از
تبلیغات و روایاتی به پیامبر حاکم صفویه نیست. از سوی دیگر، نوع برخورداری عالم برجسته,
فیض کاشانی مبتلا به زمین سوال برنده این روابط صادقه‌ای و جنی چیزی که در دوره‌های پیشین
همواره مادرکی راستین مبتلا به ارتباط ویژه با مقدسین بوده، گویای آن است که میل به
عرفی گرایی و بی‌پایان بدل که از جنبه‌ای افراطی به نظر می‌رسد. تظاهر حاکمیت و علمای
متضمن با حکم‌بان آغاز شده است. با این همه، همچنان گمان‌گشته این حاکمیت قدمت با تمسک
به این نمادهای افراطی به سودجویی‌های شخصی پرداخته، در مقابل به عملکرد یکی از گمان‌گشته
حاکمیت صفویه در هرات و مشهد اشاره شده که مؤنث همین امر است:

جوهتند نموده می‌گفت که شب حضرت را در خواب دیدم، گفتند: این

صوفیان خیفته به شجاعت موصوف بود، اما جانی زاید داشت. در هرات
این جوهر بر روی مردم گمود حتی جمعی را که از روي دوستی او طلب
نموده، جراحی نموده می‌گفت که شب حضرت را در خواب دیدم، گفتند: این
مبلغی را از فلان گرفته بخانم بده، هر چند تمام‌کردن کردم که فلان آشنای من است، قبول نمودن. چون در سخن حضارت کم و زیاد نمی‌شود و جه فرموده را بالا بپیاد داده (وحید قروینی، 1383: 129; حسینی قمی، 1383: 177). به این ترتیب، صوفیان خلیفه کسر هم به ذبح اندیشه‌هایی می‌بدند. که صوفیه بآگاهی به آنها به قدرت رسیده بود.

اما حقیقت‌های پیشنهادی که کوشید به وقایع چنین ادیان و مذهبی نشانگر گرفته بود بود. در منابع چنین ریکره‌ها و تاریخ نزدیک‌تر به فراوانی می‌توان سراغ گرفت، ولی اینکه در صورتی نشانه از اندیشته از افرادی که مرگ‌دهان، شدگان سختی به میان نیامده باشد. بر این اساس، شکل محاکمه قوا‌السالمین نوربخش تیز می‌کند. این است که وی دعا دارد.

بدعت گرایان رای‌داشت، در حالتی که در در میان به دعای نشانه‌ای باشد و نه در فرد قدرت‌هایی که بگونه‌ای بیشتر مردم در خانه باشد و نه او بیکری‌ها برگردان. به وسیله‌ای این مهندیت و نجات‌بخشی به وی بوده است؛ در عالی‌گرایی شاه طهماسب درباره فرجام کار از چنین روایتی شده است که از روایتی پیشکر آهنین محسوس کردن و در میدان‌های فرمان‌زین به خلقتی راه‌اندازی نمودند تا عالمیان را نبوده‌شد (1370: 178).

مجازات‌های دردناکی که شاه صفوی برای این متمرد بر نظر گرفته، نگرانی فوق را تایید می‌کند؛ مجازاتی چنان سیاسه‌ای که بی‌نشر می‌رسد بیشتر برای سرکوب یک مبارز مذهبی و یک بدعالت‌زدگی به کار می‌آمد: "آتش غصب شاهی در حکم آمده، فرمودند که در فرمان مده محاکمه در واکنش به گفتگو کلمه مبارک به یک تفظیح منابع نورین را به دست آورده، "شاه طهماسب پس از استماع این اسم مبارک فرموده که مشاهده دیگر مراحم شنوید. اما دستور داد وی را به قلعهٔ میرستد و محسوس کرد (حسینی قمی، 1383: 177)."
نتیجه‌گیری
مطالعه سیر جهات اندیشه م운동 مرابی از دوره شاه طهماسب به بعد، مؤید آن است که حاکمیت صفوی کوشید با همکاری علمای مورخان، ضمن تعامل در اندیشه‌های غلو آمیز پیهشین، که همانند هاله‌ای قدسی چهار اسامی‌ای اول و نیاکان صفوی او را در برگرفته بود، همچنان خود را حاکمیت نجات بخش نمایانند. از این پس، قدرت معنوی که پیش از این به مرشد کامل تعلق داشت، به دوري تکرارپذیر یا دل شده؛ يعني قدرت ابتدایی از سوی شاه که همچنان به مثابه پارقهای از مسجد کامل به شمار می‌رفت، به مجدهدان و روحانیان نزدیک به دربار تفوقیش می‌شد و مجدهدان معمولاً دوباره این قدرت را به شاه مرفوض می‌کردند. اما این هم عنوان که روبه‌رو سکه بوده؛ به زبان رسالت، قیام متمدنیان و افراطیون، با نام م운동 مرابی‌ای غالبانه، از این مقعطف تاریخی به بعد، روبرکد پیش گرفته را به چالش فراخواند. حاکمیت صفوی کوشید در بر از پنجمین هجومی نیز روبرکد خاصی پیش بکند؛ روبرکدی که به تضمین بقا و مشارکت نجات بخش حاکمیت صفوی نیز خدشهای وارد ناورد. مطالعه فوق گویای آن است که پنجم کشاکش بخش گستردگی از حیات معنوی این حاکمیت را به خود اختصاص داده است.

منابع و مآخذ
—- ۱۳۸۴ (۱۸۷۰). کاوش های تازه در باب روز گزار صفوی. تهران: نشر ادیان.
افوشتای نطنزی، محمودرضا. (۱۳۸۳). نقاشه الاتارفی ذکرلاحی در تاریخ صفویه.
به احتمال احسان – اشراقی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
امین هرودی، امیر صدرالدین ایران‌پور. (۱۳۸۳). فتوحات شاهی، تصحیح محمودرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

تاریخ نیوتن، الی. (۱۳۶۳). سفرنامه. ترجمه ابوبکر نوری. تصریح محمد صیغه، تهران: کتابخانه سنایی

جمیریان، رسول. (۱۳۷۹). صوفیه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه حکمت.


حسینی امیرآبادی، سید حسن بن مرتضی. (۱۳۶۳). تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی به کوشش احسان اشراقی. تهران: انتشارات علمی.

حسینی فیضی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسن. (۱۳۸۳). خلاصه النویارک. تصریح احسان اشراقی. تهران: انتشارات علمی.


خواجه‌ی اصفهانی، محمد معصوم. (۱۳۶۸). خلاصه السیر. تدریخ روزگار شاه صفی. تهران: انتشارات علمی.


خوشنوری، محمد باقر بن زین العابدين. (۱۳۵۶). روایت‌الجنت فی احوال العلماء و البابات. ترجمه شیخ محمد باقر ساعدی. ج.۱. تهران: کتابخانه اسلامی.

دلاوله، پیر. (۱۳۸۱). سفرنامه. ترجمه و حوادث از شاه‌الدین شفا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
